

# نامه‌ای منتشر نشده از احمد شاملو به مرتضی کیوان

به مناسبت زادروز احمد شاملو



تهران — ۱۳۳۱/۱/۲۳

آقای کیوان عزیزم...

امروز شنبه است و من با آنکه قرار بود اکنون در راه باشم، در خانه نشسته‌ام. میتوانستم امروز را بعنوان آخرین روز اقامتم در تهران پیش شما بیایم و با شما باشم، اما با آنکه در خانه ماندن حوصله‌ام را بکلی تنگ کرده است بخودم فشار آوردم و بیرون نیامدم... مثل اینست من خودم را محکوم کرده‌ام که در تهران رنگ خوشبختی و خوشوقتی را نبینم؛ با خودم فرض میکنم که اصولاً یک قانون فیزیکی که طبق آن هوا و محیط تهران روی اعصاب من بد عمل میکند، نمیگذارد در این شهر من راحت و بیخیال بمانم؛ و بر طبق همین تصمیم، با آنکه از دیشب زندگی من رنگ و جلا و راه دیگر گرفته است، امروز را هم که برای دیدن آخرین غروب تهران در این شهر مانده‌ام، کسل و افسرده و بیحوصله در خانه میگذرانم، و فقط از فردا صبح که براه میافتم، شروع میکنم که از امیدم گرمی بگیرم، و شور و شادمانی‌یی را که بالاخره بدست آورده‌ام بمصرف راه آینده‌ام برسانم.

دیشب عموی ناهید بمنزل پسرعمو آمد و تا ساعت ۱۱ صحبت کردیم. من برای چند لحظه در زندگی‌م آدم حساسی شدم و تصمیم گرفتم برای باز کردن راهی که نیمی از آنرا کور کرده بودند، از حرفهایم استفاده تیشه را بکنم، و... موفقم شدم!— موفق شدم از او قول بگیرم که «از فروخته شدن برادرزاده‌اش که اینهمه باو اظهار علاقه‌مندی میکند جلوگیری کند» و او در حضور پسرعمو این قول را بمن داد، مرا بوسید، و بمن گفت آخر اینهمه برای انجام این کار سفری بان شهر خواهد کرد...

کیوان عزیزم... حالا میتوانم ادعا کنم که من «آدم حسایی» شده‌ام... در زندگی اگر امیدی نباشد باید فاتحه‌اش را خواند، و من تا دیشب هرگز امیدی نداشتم‌ام. این زندگی، تاکنون، ستاره‌ای بوده که فروقی نداشته نمیتوانسته بدرخشد. این امیدواری مرا چنان روشن کرده است که از ابتدای فردا صبح سر بایم بند نخواهم؛ زیرا من بدون بگذاریدم برایتان بگویم، اگر راه میرهفهام حال محکومی را داشته‌ام که بسوی دار میروم؛ زیرا من بدون کوچکترین دلیلی سالها زنده بوده‌ام، و با آنکه برای زندگی مفهومی جز دوست داشتن نمی‌شناختم‌ام، منفر تمام کسانی بوده‌ام که می‌گفته‌اند مرا دوست دارند. همان آدمها که میدانسته‌اند مرا با یک جرقه دوست داشتن خاکستر میتوان کرد، مرا بصف خود راه ندادند. من در تمام دوست داشتنهای خودم — از دوست داشتنهای فردی تا اجتماعی — شکست خورده بودم. مثل مگس، باین شیرینی جذبم میکردند و آنوقت بهم را میکندند و امشی بهم میزدند... کینه‌ای از این مردم بی‌محبت در دلم گره میخورد، اما نمیتوانستم حرفی بزنم، اما نمیتوانستم کینه بورزم، زیرا نمیتوانستم ببینم که به دوست نداشتن منهم شده‌ام، زیرا بعقیده من معنای زندگی همیشه این «دوست داشتن» بوده است.

ابتدا دوست داشتن، در نظرم حکم نمکی را داشت برای زندگی؛ پس از آن شکستها شروع شد و انقدر ادامه یافت که بعدها دوست داشتن برایم حکم همه زندگی را پیدا کرد. من چطور میتوانستم حرفی بزنم که مرا بزنده نبودن منم کند؟ — اما از این مردمی که دوست داشتن یک قلب قرمز و پر ضربان را با «نوعی ریای پلसानه» اشتباه میکنند، کم‌کم کینه‌ای در من جوشیده بود. چرا نمیخواستند من دوستانان داشته باشم؟ من جز اینکه آنها ازین راز آگاه باشند چیزی ازشان نمیخواستم، چرا آنها ازین دانستن پاک طفره میرفتند؟ — من حتی پیش رفیقمان سروش گریه کردم. چرا انسانها نمیخواستند مرا زیر این سایبان راه بدهند؟ من با خودم حساب میکردم که زیر این سایبان ایستادن حق نیست، آنها چرا میخواستند مرا وادار کنند که این حق مسلم خودم را کدائی بکنم؟ — این فشار که کسی از سننیکینی آن آگاه نبود، چیزی نمانده بود که مرا وادارد قبل از آنکه کینه پاک من کثیف و آلوده شود خودم را تمام کنم... باور کردن این مطلب قدری سنگین است. این را متوجه هستم، اما اگر بدانید من چقدر میخواهم پاک باشم، قبول این سخن از سننیکینی خودش میکاهد... جلا من از این خطر جسته‌ام. ناهید من خواهد آمد و تمام محبت مرا از کینه‌های پاک‌ی که دارم جدا خواهد کرد، و خواهد گذاشت مردمی را که دوستان ما دشمن‌وار پرستیده‌اند، من بزلالی قطره اشکی بسرایم. چقدر امید برای زیستن لازم است!

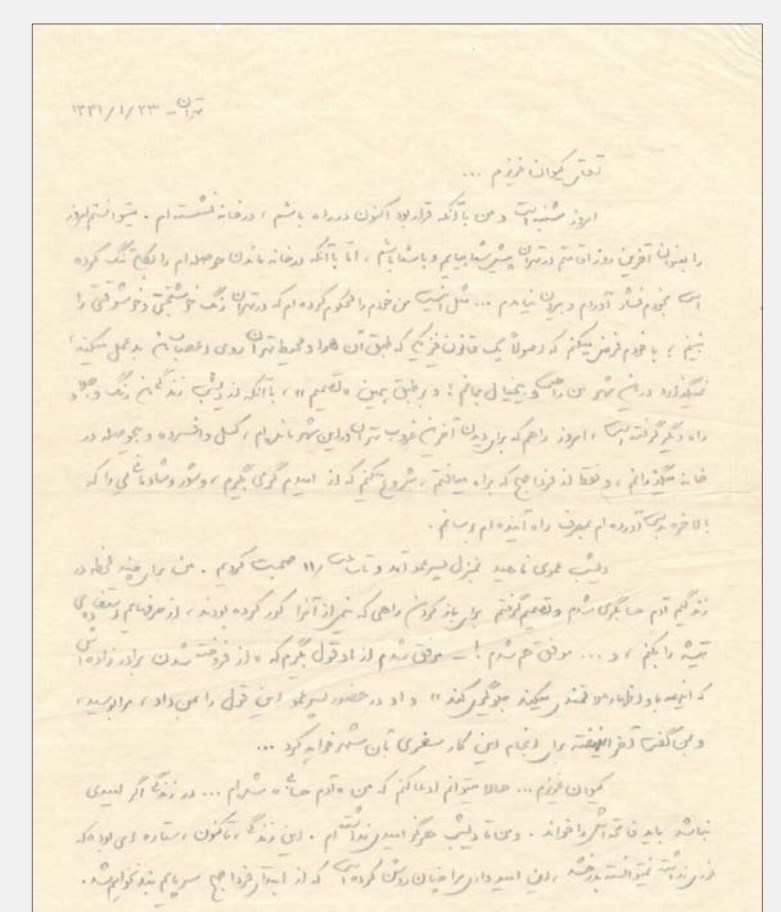
بقیه این نامه را دارم از گرگان مینویسم...

امروز دوشنبه است، حالم خوبست، هیچگونه ناراحتی احساس نمیکنم و حرف تازه‌ای ندارم که برایتان بگویم. دوستان را می‌بوسم. منتظرم برایم کتاب و نامه‌های مفضل بفرستند. تمنای من اینست که گاهی بعدالله پسرعمو سری بزیند که تنها و «احق» باقی نماند.

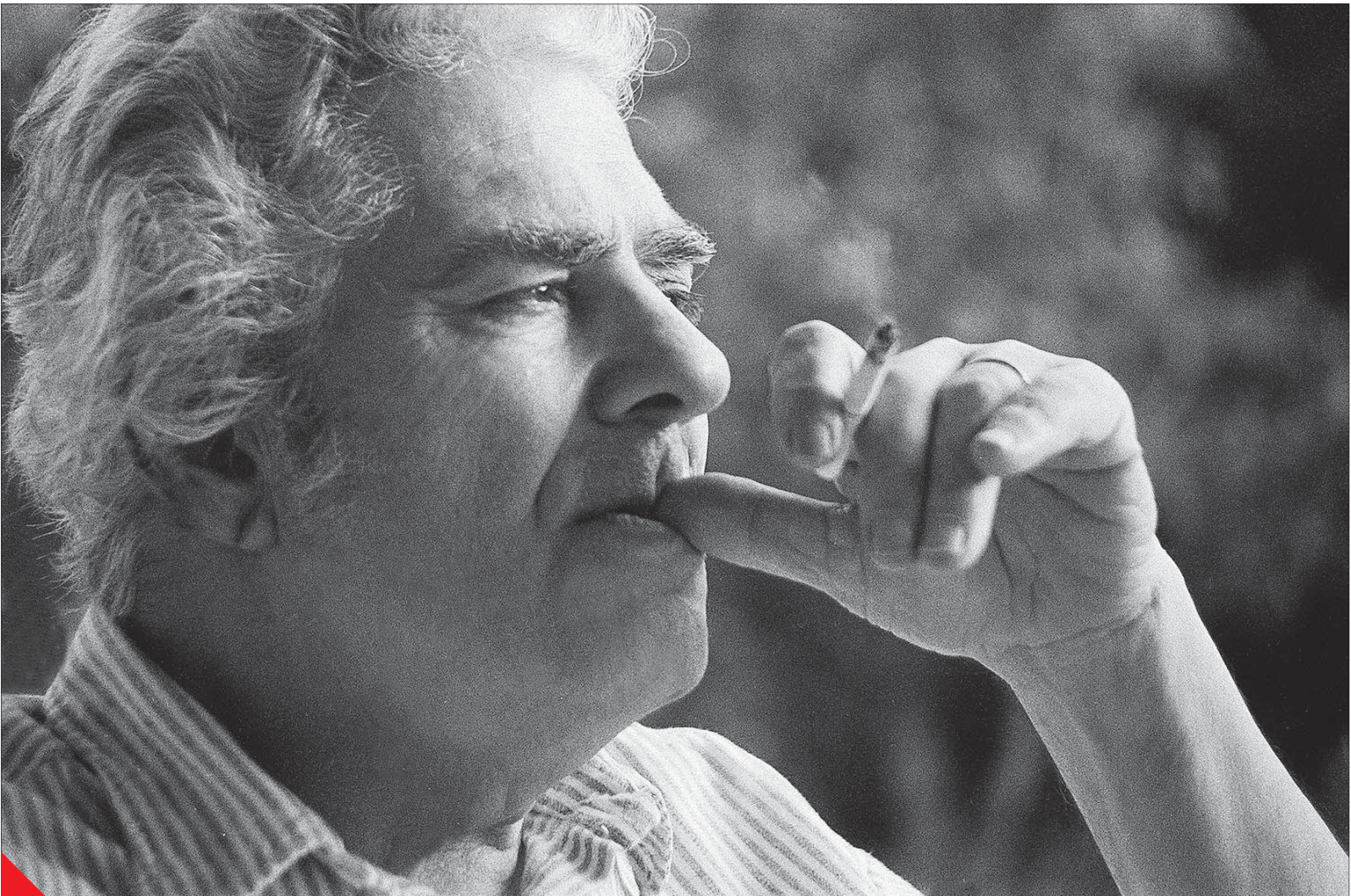
با تمام ارادت

۱. صبح

✧ این نامه را مؤسسه الف. بامداد در اختیار «شرق» قرار داده است که به مناسبت نودوشمین زادروز احمد شاملو منتشر می‌شود.



## ادبیات



# ماشین ادبی شاملو

**شرحی بر نامه احمد شاملو به مرتضی کیوان**

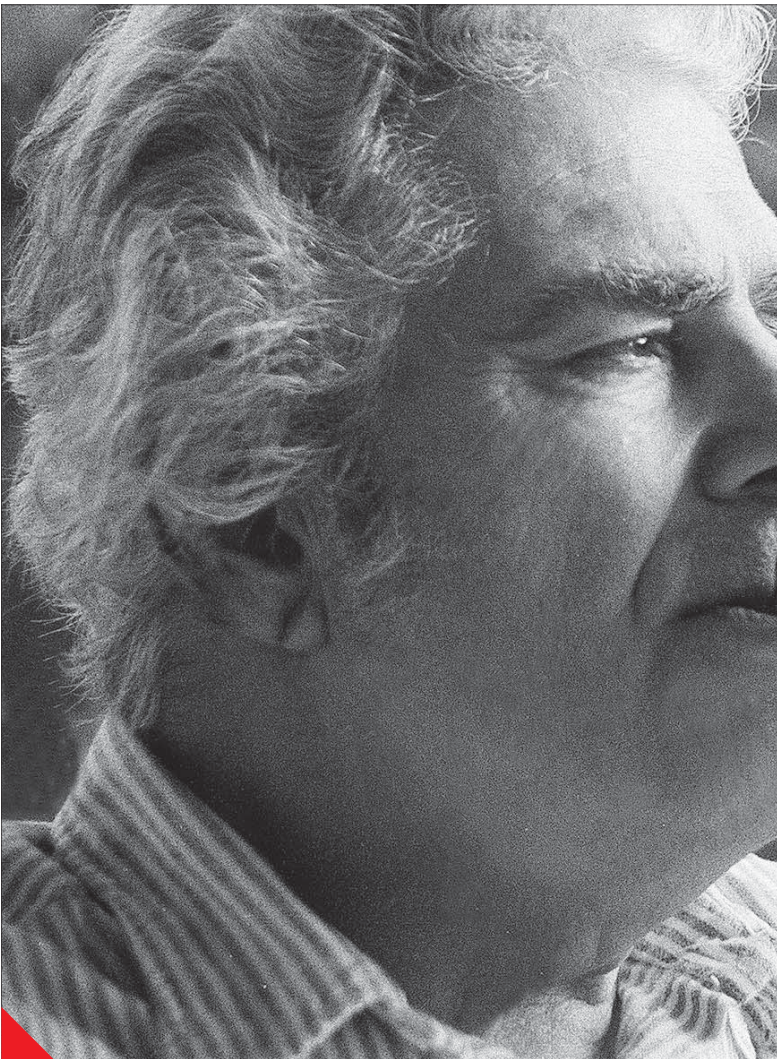
احمد شاملو در نامه‌ای خطاب به مرتضی کیوان، در روزهای نخست سال ۱۳۳۱، از مردمی می‌نویسد که دوست داشتن یک قلب قرمز و پرضربان را با «نوعی ریای پلِسانه» اشتباه می‌کنند، مردمی که انکار نمی‌خواستند شاعر دوستانشان داشته باشد و با این همه، شاملو از خطر نفرت می‌گریزد و

از کینه‌های پاکِ خود درمی‌گذرد تا مردمی را که به‌تعبیر او «دوستان ما دشمن‌وار پرستیده‌اند»، به «زلزلی قطره اشکی» بسراید. به‌رغم همه این شکوه‌ها، مردم و سرودن از مردم، تنها امیدی است که شاعر برای ادامه زیستن به آن نیاز دارد. به نظر می‌رسد سیاست ادبی شاملو و هم‌فکرانش برای کنارزدن هرگونه افعال و افسردگی و سرخوردگی از جامعه، این بود تا به دنبال اخوت ادبی باشند، و ساختارها و نحو زبان را دگرگون کنند، همان ساختاری که قوام‌دهنده روابط قدرت بودند. زبان را به تحرک وادارند و ادبیاتی خلق کنند که معطوف است به مردمی که مفقودند. این سیاست ادبی که به مفهوم «ادبیات اقلیت» نزدیک است، مردمی را در مرکز خود قرار می‌دهد که باید از نو ابداع‌شان کرد. این است که شاملو در عین ناامیدی از دوست‌داشتن به مردم پناه می‌برد و از نامکننی ننوشتن سخن می‌گوید. حدود یک ماه پس از نامه شاملو، مرتضی کیوان نامه‌ای به تاریخ ۲۹ اردیبهشت۱۳۳۱ از رشت به او می‌نویسد و آن‌طور که از قرائن برمی‌آید پاسخی به نامه اخیر شاملو است: «من درباره آن نامه‌ات که درباره خودت و عشقت و امید باوروت و دردهای مرموز عاطفه بشری نوشته بودی سکوت می‌کنم زیرا هرچه بگویم باوه است. تو – در یک کلمه– حق داری...» و بی‌درنگ می‌نویسد: «اما یادت باشد که تو و مردم با هم هستی.د فرض جدایی هم صحیح نیست و امکان ندارد. تا زمانی که تو در دامن گهواره مردم بزرگ می‌شوی در میان آنان و با آتانی. اگر کسانی باشند که تو خیال می‌کنی می‌خواهند میان تو و مردم برده بکشند، یقین داشته باش کوشش بی‌حاصلی خواهند کرد. صدای تو به مردم می‌رسد». کیوان باور دارد که این صدا باید طرفه آنکه هر قدر نویسنده (شاعر) در حاشیه‌های اجتماع باشد، این موقعیت امکانات بیشتری برای بیان اجتماع ممکن دیگری و ساختن ابزارِی برای رسیدن به آگاهی دیگری در اختیار او قرار می‌دهد. اینجاست که دلوز و گوتاری

از «ماشین ادبی» سخن به میان می‌آورند که ماشین انقلابی است و مقدر است شرایط بیان جمعی را فراهم کند؛ «شرایطی که در جاهای دیگر مفقود است: مسئله ادبیاتٔ مردم است». بر اساس این تلقی از ادبیات و نوشتن نزد کیوان بود که به قولٔ شاهرخ مسکوب، «کیوان نوشتن را از سیاست و سیاست را از نوشتن جدا نمی‌دانست و «چون مبارزی سیاسی در تلاش بود تا سنگرهای مطبوعاتی را یکی‌یکی به دست آورد»، کیوان در ابتدای نامه‌اش به احمد شاملو با اشاره به شعر «با تقدیم احترامات فائقه» از کولی که در یکی از مجامع کارگری مورد توجه قرار

شایما بهرهمند

سال نوزدهم • شماره ۴۱۶۷ • روزنامه **شرق**



عکس: سفال‌آلک مصححیان

گرفته می‌نویسد: «جرقه‌ها شروع شده است. امید ما روشن می‌شود. ما به دنبال راهی می‌رویم که کارگر بیسندد. مردم چه می‌خواهند: همین و بس. این راهنمای ماست». بعد، اشاع می‌کند به تجدید شکل و تغییر کیفیت مجله «کیوتر صلح» که قرار است ماهانه شود و قطعش بزرگ‌تر و سطح مطالبش بالاتر برود و تکان بخورد و متعلق به نسل امروز بشود. شماره نخست مجله را هم با شور و شوق در وصف آن،ضمیمه نامه می‌کند و می‌فرستد تا شاملو را ترغیب کند به همکاری و تأکید می‌کند که «مردم هنر اصیل می‌خواهند و هنرمندان از آنها نیروها. این دادوستد است که هنر را به شکل شایسته خود خواهد رسانید. کوشش هنرورانی چون تو در این زمینه از مهم‌ترین عوامل رسیدن به هدف مطلوب است» و البته کیوان جز قدرت حاکم حواسش به ادبای کهنه‌پرست هم هست که راه را بر هرگونه آدای و نوگرایی بسته و آنان را به سمّت اقلیت‌شدنی سوق داده بودند که امکانی بود برای راه‌انداختن ماشین ادبی. مرتضی کیوان، شاعرٔ را مفسر دردها و رنج‌های بشر می‌داند و خطاب به شاملو می‌نویسد: «تو می‌دانی که باید به مردم ایمان داشت. این ایمان به تو نور می‌بخشد... برای تو اینها که نوشتن به‌کلی زائد بود. فقط با هم تجدید عهد می‌کنیم و برای تو که زبان منی زبان دیگر لازم نیست، بگذار درد تو در شعر تو بخندد، و باز تکرار می‌کنند که «تو می‌دانی که دردهای بشر امروز چقدر فراوان است. دنبای آبستن رنج و آبستن نشاط: این است تصویر قرن ما. و کسانی مانند تو، که چون یک آشپار عاطفه بر کوهسار بزرگ بشر می‌ریزند از دامن خود بسررا باید تصویر. کار چهره این قرن و آدم‌های آن باشد... اگر روزی زندان سخن را کوشش تو و علاقه‌مندان تو باز کنند چه سرودها که سراسر وطن ما را فراخواهد گرفت و چه نشاط که زنده خواهد شد. هیچ چیز تو را –احمد من– نمی‌تواند از دوست‌داشتن باز بدارد و همین راز بزرگی توست. زنده‌ماندن و سخن خود را زنده‌نگاهداشتن... و من می‌دانم که تو در مردم ریشه می‌دوانی و تو از مردم نیرو می‌گیری.»

به تعبیر ژیل دلوز، هنرمندان بزرگ مردم را برمی‌انگیزند و در عین حال می‌بینند که «مردمان با آنها نیاستند»: او از مالارمه، رمبو، کلی، برگ شاهد می‌آورد و معتقد است هنرمندان تنها می‌توانند مردم را برانگیزند، نیاز آنها به مردم دقیقاً در مرکز کارشان است. شاملو در نامه‌اش به مرتضی کیوان دیگر یک سوزه سخنگو نیست، بلکه تنها می‌خواهد باورش به مردم را که در آستانهٔ کمرنگ‌شدن است و در عین حال تنها امیدی که به آن چنگ می‌زند، بازیابی کند. مسئله شعر او مردم است که با وجود تمام رنج‌ها و فاصله‌ها بنا دارد همچون قطره اشکی آن را بسراید. اما شاملو از کدام مردم سخن می‌گوید؟ از مردمی که دوست داشتن را از او دریغ می‌کنند و از دانستن رازش طفره می‌روند. این مردم که شاملو در عین نسبیت با آنان از درگ‌نشدن توسط آنان گلایه دارد، مردمی که مرتضی کیوان در سراسر نامه‌اش به شاملو وعده دیدارشان را می‌دهد، بی‌شک نمی‌تواند توده‌های به‌انقیادآمده جامعه باشد، که برعکس، این مردم واقعی اما ناموجودند، مفقودند. از همین نامه پیداست که شاملو سعی دارد به نیروهای کینه‌توزی و وجدان معذب که شاعر را از زندگی پس می‌رانند آری بگوید و با شناسایی این نیروهای شرٔ به‌جای ندیدگرفتن‌شان، آنها را در آثارش نیز به ثبت برساند تا شاید راهی برای مقابله با آنها پیدا شود.

**منابع:**

– کتاب مرتضی کیوان، به کوشش شاهرخ مسکوب، نشر فرهنگ جاوید

– کافکا: به سوی ادبیات اقلیت، ژیل دلوز، فلیکس گوتاری، ترجمه شاپور بهیان، نشر ماهی

– مهم «شدن انقلابی» است، گفت‌وگوی آنتونیو نگری با ژیل دلوز، ترجمهٔ حسین خدادادی، سایت ترجمان

## برندگان هفتمین دوره جایزه شعر احمد شاملو اعلام شد

شعر شاملو هر سال از میان مجموعه‌شعرهای نو چاپ اول منتشرشده در سال قبل که برای دبیرخانه این جایزه ارسال می‌شود، مجموعه‌شعر برگزیده سال را انتخاب و معرفی می‌کند. این جایزه شامل تندیس، لوح تقدیر و جایزه نقدی است که در مراسمی در سالروز تولد احمد شاملو، ۲۱ آذرماه، به برنده اهدا می‌شود.
داوران هر دوره، از سوی هیئت امنای مؤسسه و دبیرخانه جایزه انتخاب می‌شوند. آثار رسیده به دبیرخانه در دو مرحله مورد داوری و بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله اول، هیئت سه‌نفره داوران آثار را بر اساس معیارهای استخراج‌شده از نظرات مکتوب احمد شاملو درباره شعر نو بررسی می‌کنند و به جنبه‌های گوناگون هر اثر جداگانه امتیاز می‌دهند. سپس داوران از میان آثاری که بالاترین امتیاز را کسب کرده‌اند، با تبادل نظر و هم‌فکری، حدود ۱۰ تا ۲۰ عنوان را برای صعود به مرحله دوم برمی‌گزینند. داوران مرحله اول از میان شاعران، منتقدان ادبی و یا مترجمان حوزه شعر انتخاب می‌شوند تا در وهله نخست، عیار و محک اصلی هویت شعری آثار باشد چراکه به تعبیر شاملو «اثر هنری پیش از آنکه بار تعهد یا التزامی را به دوش بکشد، باید هویت هنری خود را ثابت کند». داورهای مرحله دوم از میان شاعران، منتقدان ادبی و نیز روشنفکرانی انتخاب می‌شوند که گاه علاوه بر حوزه شعر و ادبیات در زمینه‌های دیگر هنر و علوم انسانی نیز فعالیت دارند تا از طریق این افراد، به مثابه واسطه اجتماع، ادبیات و هنر، «فرهنگ هنری جامعه» نیز تا حدی در انتخاب مجموعه شعر برگزیده جایزه احمد شاملو سهیم شود، چراکه شعر در آرمان احمد شاملو نه شعری‌ست فرهیخته، نه تجرید صرف و در زمره رویکرد «هنر برای هنر» و نه شعری‌ست عامه‌پسند و بازاری؛ شعر آرمانی در نظر شاملو، شعری‌ست که به شهادت تاریخ برمی‌خیزد، شعری اجتماعی که آرمان هنر را تعالی تبار انسان و اثرگذاری بر جامعه می‌داند.

مقابل ادبیات هم یک مقدار از تعهد اجتماعی اوست. کسی که زبان خودش را بلد نیست و ادبیات خودش را نمی‌شناسد، فقط به صرف اینکه تقلید نیما را دربیوردد، من او را شاعر نمی‌دانم. اول باید این درد را حس کند، درد زبان را و این را وظیفه‌ای برای خودش بداند. من معتقدم که شاعر حتماً باید ادیب هم باشد. متأسفانه چیزی که امروز مطرح نیست موضوع زبان است. اغلب کسانی که امروزه به اسم شاعر می‌شناسید حتا مسائل پیش‌پاافتاده زبان خودشان را هم نمی‌دانند». جایزه شعر احمد شاملو از سال ۱۳۹۴ به همت مؤسسه الف. بامداد و با تلاش اعضای این مؤسسه بنیان گذاشته شد. این مؤسسه فرهنگی پژوهشی، به مدیریت آیدا شاملو، همسر احمد شاملو و به یاری چند نفر از دوستان و علاقه‌مندان به شاعر اداره می‌شود. جایزه



**شرق:** هیئت داوران هفتمین دوره جایزه شعر احمد شاملو، مجموعه‌شعر «کوچه دلفین‌ها» سروده مجیب مهرداد را با کسب رای کامل از سوی اکثریت داوران به دلیل «برخورداری از تصویرهای به‌یادماندنی و گاه تسخیرکننده، ضرباهنگ شعری پذیرفتنی و گاه نفس‌گیر، برخورداری از لحن مدرن و طنز لطیف، قوت شعری، روح، زهر و خون شاعری که خود را با آتش جنگ‌های سرزمینش گرم کرده است و مهم‌تر از همه دست‌آورد قابل تحسین دست‌یابی به زبان و ضرباهنگی مناسب برای آینه‌زمانه خویش بودن و گزارش دنیای معاصر» به‌عنوان برگزیده اول هفتمین دوره جایزه شعر احمد شاملو معرفی می‌کند. هیئت داوران همچنین مجموعه‌های «اکسپریسینوسم‌غمگین» سروده دایر مردان بگی و «شبهه» سروده میثم متاجری را به دلیل کسب آرای بالا شایسته تقدیر می‌دانند.

هیئت داوران هفتمین دوره جایزه شعر احمد شاملو، کاظم سادات اشکوری، مهناز رونقی، الیاس علوی، آذر محلوچیان و صالح نجفی، در پایان این دوره با شناخت منتخب خود در بیانیه‌ای به شرح زیر نوشتند: جایزه شعر احمد شاملو امسال هفتمین دوره‌اش را با استقبال بیش از پیش مخاطبان پشت سر گذاشت. مفتخریم که این مداوم و بقا، نشان باری مشفقانه دغدغه‌مندان ادبیات و فرهنگ را بر پیشانی دارد. همچون دوره‌های گذشته بر این باوریم که شعر در آرمان احمد شاملو، نه کلامی‌ست فرهیخته، نه تجرید صرف است و در زمره رویکرد هنر برای هنر و نه شعری‌ست عامه‌پسند و بازاری. همچنین احمد شاملو در کنار آن که آرمان هنر را تعالی تبار انسان و اثرگذاری بر جامعه می‌داند، تعهد در قبال زبان را نیز جدا از تعهدات اجتماعی و انسانی شاعر و نویسنده نمی‌داند و در سال ۱۳۵۲ در گفت‌وگویی درباره شعر می‌گوید: «من معتقدم که تعهد شاعر در مقابل زبانش و تعهدش در